
روایت زندگی زنان در منابع عصر صفوی

نزهت احمدی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

n.ahmadi@ltr.ui.ac.ir

■ چکیده

تاریخ زندگی زنان در دوران پیشامدرن به دلیل کمبود منابع، چندان روشن نیست. از یک سو منابع تاریخنگاری رسمی به زندگی مردمان عادی توجهی نداشته، و تنها بر مسائل سیاسی، جنگ‌ها و حالات و احوالات شاهان و امرا تمرکز دارد، و از سوی دیگر در تاریخنگاری مردسالار جایی برای بررسی و حضور زنان متصور نیست؛ البته عدم ذکر وضعیت زندگی زنان دقیقا به این معنی نیست که آنان تاثیری بر جامعه نداشته‌اند؛ زیرا زنان همواره نیمی از جمعیت را تشکیل می‌داده و همیشه در سطوح مختلف اجتماع نقش داشته‌اند. اگر چه آنان نیمه پنهان جامعه بوده‌اند، اما شواهد نشان می‌دهد پیوسته از جنبه‌های مختلف بر جامعه تاثیر گذاشته‌اند. در این جا برای شناخت بهتر وضعیت زندگی زنان به بررسی منابعی می‌پردازیم که می‌توانند ما را در چنین پژوهشی کمک و یاری نمایند.

■ **کلیدواژه‌ها:** زندگی زنان، سفرنامه، منابع تاریخنگاری زنان

مقدمه

به طور کلی اطلاعات ما از تاریخ اجتماعی و به طور اخص از وضعیت زنان در دوره صفوی چندان زیاد نیست. منابع تاریخی تقریبا سکوت کرده‌اند؛ البته سکوت منابع بی‌تردید دلیل بر عدم حضور زنان در جامعه محسوب نمی‌شود، بلکه این نادیده گرفتن ناشی از شرایط اجتماعی و نحوه تاریخ‌نگاری مرسوم آن عصر است که در آن نه تنها از

زندگی مردمان طبقات متوسط و پایین سخنی به میان نیامده، بلکه از نحوه زندگی و تعاملات روزانه طبقه اشراف و حتی شاهان نیز هم کمتر مطلبی ذکر شده است. از این روی طبیعی است در جایی که از مردان حرفی به میان نیامده، نمی‌توان اطلاعاتی قابل توجه از زندگی زنان به دست آورد. از همین روی بیشترین مطالعات انجام شده متکی بر داده‌های سفرنامه‌هاست که به‌رغم تمامی ضعف‌هایی که دارند، به‌طور مشخص، بیشترین میزان اطلاعات در باره تاریخ اجتماعی و به‌ویژه وضعیت زنان را در اختیار می‌گذارند؛ بنابراین می‌توان پنداشت که آنچه در مورد زنان نوشته شده، بیشتر یکسویه است.

تاسف بارتر از همه اینها، یکسان‌پنداری وضعیت زنان در طول تاریخ پیشامدرن و نسبت دادن برخی مطالب به دست آمده به‌ویژه از سفرنامه‌های دوره قاجار به وضعیت زندگی زنان دوره صفوی است. پرسش مطرح این است که چگونه می‌توان وضعیت زندگی زنان در دوره صفویه را روشن ساخت؟

به نظر می‌رسد بازبینی منابع تاریخی و نگاهی دیگرگونه به محتویات آن و جدی گرفتن اطلاعاتی که می‌توان از سایر منابع غیر تاریخی، اسناد و مدارک موجود و سپس تجزیه و تحلیل کلیه شواهدی که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم ذکری از زنان کرده‌اند، می‌تواند راهگشای تحقیقات جدید باشد. روش کار در این مقاله، تحلیلی-انتقادی است، با این هدف که منابع و اسناد و مدارک فوق‌الذکر و چگونگی استفاده از آن برای مطالعات زنان شناسانده شود.

ابتدا سعی شده تمامی منابعی را که گمان می‌رود بتوانند کوچکترین اطلاعاتی از وضعیت زنان ارائه نمایند، بازشناسی و نمایانده شوند و نقاط ضعف و قوت آنها بیان شود، سپس به‌طور نمادین یکی از موضوعات مربوط به زنان از دیدگاه منابع مختلف مورد تحلیل و نقد قرار گیرد.

مهمترین منابع برای مطالعات زنان

بی‌تردید روایت زندگی زنان در هیچ یک از منابع تاریخی به صراحت بیان نشده، و هیچ خودنگاشتی از زنان دوره صفوی به‌دستمان نرسیده است. نوشتن داستان بلند نیز در

آن دوره مرسوم نبوده، که احیاناً در لابلاي مطالب داستانه‌اي بتوانيم گوشه‌هاي از وضعيت زندگي زنان آن دوره را باز نمائي كنيم. منابع زير از جمله منابعي هستند كه مي‌توان براي تحقيقات تاريخي در مورد وضعيت زندگي زنان از آنها بهره برد. پيش از هر چيز مي‌توان از متون تاريخي ياد كرد كه شامل تمام كتاب‌هايي است كه تاريخ دوره صفوي را از ابتداي اين دوره تا كمى پس از سقوط اين سلسه به نثر و حتي به نظم گزارش کرده‌اند. بر همگان روشن است كه اصولاً متون تاريخي، پرداختن به مسائل روزمره و تاريخ اجتماعي را مورد غفلت قرار داده و در نتيجه زندگي و وضعيت زنان را تقريباً نادیده گرفته‌اند.

اندك گزارشات آنها از زنان، چيزي نيست جز آوردن اسامي برخي دختران پادشاه يا زنان خير دربار يا معدود زاني كه در سياست به طور مستقيم يا غير مستقيم دخالت کرده، و بقيه زنان را قابل ذكر ندانسته‌اند. حتي در فتح‌ها يا سرکوب شورش‌ها نيز تنها به اين اشاره کرده‌اند كه تعدادي از نسوان (اناث) اسير شده‌اند، گرچه غالباً به تعداد اسرا هم اشاره‌اي نکرده‌اند، چه رسد به سرنوشت بعدي آنها؛ بنا بر اين به طور قطع مي‌توان گفت، منابع تاريخي به طور مشخص گزارشي از زندگي روزمره زنان و تعاملات آنها ارائه نداده، اما بايد در نظر گرفت كه اين به معني حذف و نادیده گرفتن اين منابع نيست، بلكه دقت در نحوه بيان مطالب و تركيب و تكميل آن با ديگر منابع مي‌تواند اطلاعاتي ارزشمند به دست دهد. اگر بخواهيم دليل ضعف اين دسته از منابع را بيان كنيم، مي‌توان در موارد زير خلاصه كرد:

- الف) به‌طوركلي منابع تاريخي به وضعيت اجتماعي مردم نپرداخته كه بخواهند از زنان نيز گزارشي ارائه دهند؛ حتي وقتي با شورش‌ها و قيام‌ها روبرو هستند، صرفاً بنا بر آن كه به کدام سمت و سو تعلق داشته باشند، معارضان را تحت عنوان اوساط الناس، اوباش و ياغي ياد مي‌کنند، اما گزارش دقيق كه چه افرادي در اين قيام‌ها بوده‌اند و آيا زنان نيز شركت داشته‌اند، به دست نمي‌دهند، مگر غالباً در پايان گزارش كه سرکوب «جامر و اوباش» را گزارش مي‌دهند، از اسارت و بردگي «عورات» آنها به دست «غازيان ظفرپناه» يا بخشودگي و عفو عورات و كودكان از سوي شاه.

▪ (ب) نگاه آنها به تاریخ، نگاهی سیاسی و از بالا به پایین بوده؛ بنابراین غالباً چنین متونی تاریخ سیاسی محسوب می‌شوند که در آن جایی برای زنان در نظر گرفته نشده، مگر زنانی که به نوعی در امور سیاست دخالت نموده‌اند و گاه نیز ذکری از دختران شاهان در کنار اسامی پسران شاه یا ذکری از یکی از شاهزاده خانم‌ها به دلیل امور خیری که انجام داده، آورده شده، و ندرتاً در خصوص ازدواج آنها که با چه کسی موصلت نموده‌اند. چند زن از خاندان سلطنتی مانند پریخان خانم و خیرالنساء، در متون دوره صفوی از این قاعده مستثنی بوده‌اند و منابع کم و بیش به ذکر آنها پرداخته‌اند؛ البته آن هم بسیار کمتر از آنی که انتظار می‌رود، و این گزارشات هم به دلیل آن است که آنها وارد عرصه سیاست شده، و به همین دلیل منابع مزبور تاریخ سیاسی محسوب می‌شوند.

▪ (ج) این منابع غالباً کلی‌نگر هستند و به جزئیات توجهی ندارند؛ بنابراین نه فقط در مورد وضعیت زنان، حتی در مورد جزئیات کارهای روزانه در دربار هم چندان اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. با اتکا به این منابع حتی نمی‌توان به درستی شرحی از آداب و رسوم دربار به دست آورد، چه رسد به آن که زندگی روزمره زنان را دریافت. بنابراین اصولاً پژوهشگران به سراغ دیگر منابع می‌روند تا این خلأها را پر کنند. سفرنامه‌ها یکی از همین منابع است که در شرایط ضعف منابع تاریخی، توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است.

سفرنامه‌های سیاحان به ویژه اشخاص غربی که دیده‌ها و شنیده‌های خود را از سرزمینی دور دست برای مردمان خود به رشته تحریر درآورده‌اند، اطلاعاتی بسیار ذقیقت از طرز زندگی، رفتارها، آداب و رسوم، باورها و اعتقادات مردم طبقات و نقاط مختلف ایران به دست می‌دهند، اما صداقت و راستی این گونه گزارشات به علاوه درک دقیق و درست آنها از جامعه ایران و از آن مهمتر دسترسی آنها به بخش خصوصی زندگی مردم - به ویژه زنان - که اصولاً به دور از انظار بیگانگان نگهداری می‌شدند، بسیار اندک بوده، و از همه مهمتر پنهان کاری‌های زندگی خصوصی زنان و مردان ایرانی از چشم آنها کاملاً پوشیده مانده، و از همین روی به‌رغم اهمیت بسیار سفرنامه‌ها برای شناخت و درک تاریخ اجتماعی باید کمی‌ها و کاستی‌های آن را در نظر گرفت.

سفرنامه‌ها شامل گزارش‌های غربیان از داخل ایران و نیز یادداشت‌های سفر ایرانیان به خارج از مرزهای ایران است. اگر چه مورد اخیر بسیار نادر و تعداد آن به انگلستان دست هم نمی‌رسد، اما بدین مفهوم نیست که سفری از سوی ایرانیان انجام نشده، بلکه شاید سفرنامه‌ای نوشته نشده و یا نابود شده و به دست ما نرسیده است. شاید علت آن را بتوان در بی‌توجهی به مسائل اجتماعی، پنهان‌کاری یا به قولی خود سانسوری و عدم امنیت اجتماعی یافت.

اطلاعاتی که از سفرنامه‌های این دوره از جمله سفرنامه تاورنیه، دلاواله، دون‌گاریسیا فیگوئرا، شاردن و ... به دست می‌آید، غالباً نگاهی از بیرون است، و به جزئیاتی مانند لباس و پوشاک زنان، نحوه حضورشان در مجامع عمومی مانند روضه‌خوانی و مجالس عزاداری و غیره اشاره کرده‌اند. حتی مهمترین بخش از اطلاعات ما در مورد زنان روسپی، رقاصه و بازیگر که تعدادشان در این دوره بسیار زیاد بوده، و به عنوان یک صنف از آنها مالیات دریافت می‌شده، بیشتر بر اساس مستندات همین سفرنامه‌ها است. دکتر رودی متی در مقاله‌ای تحت این عنوان:

"Prostitutes, Courtesans' and Dancing Girls: Women Entertainers in Safavid Iran"

به موضوع مزبور پرداخته که بسیار قابل توجه است (Mathee: 2000).

اطلاعات سفرنامه‌ها از روابط درونی خانواده و جایگاه زنان، بسیار ضعیف است، و حتی به درستی نمی‌توانند از میزان تک همسری یا تعدد زوجات گزارشی به دست دهند، در ضمن تفاوت چندانی میان اطلاعاتشان از طبقات مختلف اجتماعی وجود ندارد. بسیاری از آنچه که به ویژه در مورد زنان طبقه متوسط شهری بیان می‌کنند، بر اساس یافته‌های شنیداری آنها است، و خود به هیچ وجه از نزدیک این مسائل را به چشم ندیده‌اند، چه رسد به آن که از زنان اشراف و دربار بتوانند به طور مستقیم اطلاعاتی یافته باشند.

علاوه بر سفرنامه‌های غربیان، لازم است سفرنامه‌های ایرانیان را نیز مورد توجه و دقت قرار داد، که مهمترین آنها سفرنامه اروج بیگ یا دون‌ژون ایرانی است. محمد ربیع نیز در سفر به سیام، سفرنامه‌ای با عنوان سفینه سلیمانی نوشته، و اگر چه به وضعیت زنان ایران پرداخته، اما گاه توصیفات که به ویژه از زنان فرنگی در آن منطقه می‌کند،

تفاوت وضعیت آنان با زنان ایران را در خود جای داده که باعث تعجب نویسنده شده است (محمد ربیع، ۱۳۸۷: ۱۲۸). تنها سفرنامه‌ای که به قلم یک بانو از آن دوره به دست آمده، با نام «سفرنامه منظوم حج»، شرح احوال زنی ایرانی است که وضعیت یک زن را در سفر، آن هم سفری سخت و طاقت فرسا از زبان خود بیان کرده است (بانوی اصفهانی، ۱۳۷۴).

متون ادبی یکی دیگر از منابع ارزشمندی است که برای مطالعات زنان لازم است بیشتر به آن توجه نمود. این متون شامل کلیه منابع نظم و نثری است که در این دوره تاریخی نوشته شده، و حتی طنز و هزلیات، که کمتر به آن توجه گردیده، در حالی که رد پای زنان در آن به خوبی مشهود است. اشعار نیز در مطالعات زنان ارزشی بسیار دارند؛ البته گذشته از اشعاری که به طور کلیشه‌ای به ذکر معشوق پرداخته و این معشوق نیز همیشه مونث نبوده (شمیسا، ۱۳۸۱)، گاه به مناسب‌هایی دیگر نیز در اشعار از زنان یاد شده است، به عنوان نمونه، محتشم کاشانی اشعاری را در وصف پریخان خانم دختر شاه طهماسب سروده که حاوی اطلاعاتی ارزشمند است، یا زنانی که خود شعر سروده‌اند (محتشم کاشانی، ۱۳۸۰).

داستان‌ها و حکایات نیز از دیگر متون ادبی است که به دلیل جنبه داستانی و تخیلی بودن، کمتر برای پژوهش‌های تاریخی به آنها استناد شده است. اگرچه تخیلی بودن این کتاب‌ها غیر قابل انکار است، اما بستر رویداد داستان از فضای فکری و اجتماعی عصر خویش نشأت گرفته، و نویسنده تمام وقایع را در حال و هوای جامعه خود رقم زده و گاه شاخ و برگ‌هایی هم بر آن افزوده است؛ به عنوان نمونه کتاب دلشگا (ویس‌بیگ، ۱۳۹۸) که حکایات، مطایبات و لطایفی بسیار را در خود جای داده، و بدون آن که قصدش واقعا حکایت زندگی زنان باشد، گزارشاتی مبسوط از وضعیت زندگی آنها به دست می‌دهد، و روابط و تعاملات زنان را در خانه، بازار و سفر با خانواده و خویشان خود و نیز دیگر مردم بیان کرده، از روابط مشروع و نامشروع زنان پرده بر می‌دارد. زن از نظر او یک شخصیت واحد و همیشگی نیست، و به همین دلیل وی زنان را در چند دسته جای داده است. زنان عاقل و خردمندی که محور امور خانواده و مشاور و حتی پند دهنده به همسران خود هستند. زنان سبکسری که به رغم

تأهل و حتی داشتن فرزند، از خوشگذرانی‌های پنهانی و خارج از شرع و عرف پرهیز نمی‌کنند. جالب آن که نویسنده این کتاب در بیشتر موارد به مذمت زنان نپرداخته و حتی برای همین‌گونه کارهای خارج از عرف آنان، توجیهاتی نیز ارائه نموده (احمدی، ۱۳۹۴) که در نوع خود بی‌نظیر است، و نوعی تسامح و حتی تساهل نویسنده را نشان می‌دهد؛ همچنین در این کتاب به کنیزان و زنان روسپی نیز پرداخته شده، و حتی معشوقه‌های شاه عباس (مانند لاله خانم) و برخی بزرگان ایران و رجال ایرانی مقیم هند از دید نویسنده به دور نبوده است.

متون طنز و انتقادی مانند کتاب عقایدالنسا را نیز باید در خاطر داشت، اگر چه اغراق آمیز است، اما اطلاعاتی بسیار ارزشمند از وضعیت جامعه به ویژه در مورد جهل و خرافات به دست می‌دهد (خوانساری، ۱۳۴۹).

تذکره‌ها علاوه بر آن که گاه به طور مستقیم از زنان شاعر و عالم نام برده‌اند، گاهی نیز غیرمستقیم و در هنگام شرح حال برخی از مردان و گزارش داستان زندگی پرفراز و نشیب آنها، اشاراتی به رد پای زنان در زندگی آنان دارند؛ مانند گزارش عشق نافرجام واله داغستانی در فراق و دوری از معشوق که از نمونه‌های بسیار خواندنی در تذکره‌هاست، و می‌تواند برخی جنبه‌های ناگفته و ناپیدای زندگی آن روزگار را برای ما روشن سازد.

منشآت نیز از دیگر متون ادبی است که به دلیل ماهیت، برخی نامه‌ها و اسناد بسیار ارزشمند را در خود جای داده که برخی مستقیم یا غیر مستقیم به زنان می‌پردازد؛ همچنین مجموعه‌ها و جُنگ‌ها که نوعی دیگر از متون هستند که به میل و ذوق افراد مختلف تهیه شده‌اند. اگر چه بخش عمده‌ای از این مجموعه‌ها و جُنگ‌ها بازنویسی و تکرار مطالب کتاب‌های مختلف است و علاوه بر آن که می‌تواند قسمت‌های مفقود شده سایر کتاب‌ها را به ما عرضه کند، خود شامل بخش‌هایی منحصر به فرد است که در دیگر کتاب‌ها کمتر دیده شده، از محتوا گرفته تا پیدا کردن نام کاتب که ممکن است یک زن باشد؛ همچنین بازنویسی برخی اسناد از دست رفته را می‌توان در این مجموعه‌ها به دست آورد.

می‌دانیم کمتر نامه‌ای به طور مستقیم از دوره صفوی باقی مانده، اما تعدادی زیاد از

نامه‌های آن دوران را علاوه بر منشآت، می‌توان در مجموعه‌ها و جُنگ‌ها به دست آورد؛ به عنوان مثال چند نمونه بسیار قابل توجه از نامه‌های زنان در این مجموعه‌ها یافت شده که نکاتی بسیار بدیع و حتی باورنکردنی از وضعیت زنان و جایگاه آنان را نشان می‌دهد. نامه همسر مولانا بختیاری، پاسخ‌های زنی به معشوق خود، نامه‌های رضیه معشوقه شاه عباس از نمونه‌های آن محسوب می‌شوند که در ذیل مجموعه اسناد بدان‌ها می‌پردازیم.

از دیگر منابعی که به ظاهر ربطی به تاریخ و به ویژه به موضوع زنان ندارند، متون مذهبی است؛ زیرا عبادات و احکام، قاعدتاً هم جنسیت ندارند، و هم اموری ثابت و مشخص‌اند، اما توجه به این منابع و این که چه مواردی را ذکر کرده و نوع نگاه آنها به زنان و ارزش و اعتباری که برای زنان در نظر گرفته‌اند، قابل توجه است. حدود اختیارات زنان هم کم و بیش در این متون ذکر شده‌اند؛ مثلاً حدود مالکیت و آزادی اقتصادی زنان به صراحت در این متون آمده است. حتی نظر آنها و میزان اختیاراتی که برای زنان در انجام برخی فرائض مذهبی چون حج قائل شده‌اند، قابل توجه و دقت است؛ اگر چه این احکام می‌بایست قاعدتاً از ابتدای اسلام تا آن زمان یکسان باشد، اما گاه تفاوت‌هایی در میزان آزادی داده شده به زنان را می‌توان مشاهده کرد.

متون پزشکی در زمره کتاب‌های علمی قرار می‌گیرند و کمتر احساس می‌شود که بتوانند در پژوهش‌های تاریخ زنان مورد استفاده قرار گیرند، اما نوع نگاه مردانه آنها و نگرستن به بیماری‌های زنان صرفاً از دیدگاه حفظ سلامتی مردان و دریافت بیشترین احساس لذت از آنها، ما را با نوع تفکر جامعه و نگاه جنسیتی غالب در آن آشنا می‌کند، به ویژه در «باهنامه‌ها» که صرفاً برای مردان نوشته شده است. در این زمینه می‌توان به کتاب "زنان در گفتمان پزشکی ایران با تکیه بر دوره صفویه" مراجعه کرد (کریمی، ۱۳۹۵).

نکته قابل تامل در این جا آن است که مقایسه این نوع نگاه مردمحور با برخی گزارشات تاریخی از قدرت زنان، مثلاً با برداشتی که از نامه‌های برخی زنان یا آنچه به طنز در عقایدالنساء از اقتدار زنان آمده، نشان می‌دهد نوعی دوگانگی در جامعه بوده که به نظر می‌رسد پژوهشی مستقلی را طلب کند.

ارزش اسناد در تحقیقات تاریخی بر کسی پوشیده نیست. جایی که احتمال خطا، پنهان‌کاری یا تحریف تاریخ وجود دارد، اسناد، بیشترین میزان راستی و دقت را عرضه

می‌دارند. بسیاری از اسناد، اطلاعاتی ارزشمند در خصوص تاریخ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره ارائه می‌دهند، در حالی که به هیچ عنوان برای چنین منظوری تدوین نشده‌اند. از این روی اطلاعات اسناد بسیار بکر بوده و کمتر مورد تحریف تاریخی قرار گرفته است. می‌دانیم موضوع اسناد بسیار متنوع و گسترده‌اند، مانند احکام و فرامین، اسناد معاملاتی (خرید و فروش)، حتی خرید و فروش برده یا آزادنامه، وقفنامه‌ها، قباله‌های ازدواج، نامه‌ها (چه خصوصی و چه دولتی)، مهرها، نقاشی‌ها (چه بر روی دیوارها چه بر اوراق کتاب‌ها و حتی ظروف) و آثار و ابنیه تاریخی. در این جا امکان پرداختن به جزء جزء این موارد نیست و فقط به عنوان نمونه از نامه‌های خصوصی که در بالا نیز به آن اشاره گردید، مطالبی ارائه می‌شود.

نامه‌ها

نامه‌ها صورتی دیگر از اسناد هستند که در مطالعات دوره صفویه کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ البته کاترین بابائیان چندی است که این موضوع را پی‌گرفته است (Babayan, 2021). در این جا دو نمونه از این نامه‌ها که با هم تفاوت بسیار دارند و در دو شرایط کاملاً متفاوت نوشته شده‌اند، مطرح می‌شوند؛ یکی پاسخ‌های کوتاه زنی در جواب پیغام‌های عاشقانه یک مرد است، که متأسفانه نام و نشان هیچکدام را نمی‌دانیم. این پاسخ‌ها کوتاه، ولی جسورانه و بی‌باکانه است و گویا عشق مرد را محک می‌زند، به ویژه جایی که مرد از او می‌خواهد نامه‌اش را به کسی از دوستانش نشان ندهد، و زن در پاسخ می‌نویسد که اگر می‌ترسی، چرا نامه می‌دهی؟

نامه دیگر تحت عنوان سواد کتابت «زن مولانا بختیاری» (مجلس شورای اسلامی، شماره: ۵۹۹۶) نوشته‌ای است با ادبیات بسیار سخیف و خارج از محدوده ادب و نزاکت، از طرف زنی که گویا همسرش مدت‌ها او را رها کرده بود و به سفر رفته؛ بنابراین نامه گرچه از سر خشم نوشته شده، اما نحوه نگارش به سبک و سیاق نامه‌های ادبی است، و اگر به معنای واژه‌هایی که در کنار هم ردیف شده‌اند، توجه نکنیم، به نظر می‌رسد نامه‌ای ادیبانه است.

کلمات رکیک نامه مزبور علاوه بر آن که خشم زن و نیز گستاخی و حتی قدرت

وی را نشان می‌دهد، به حدی است که بعید به نظر می‌رسد شخصی به جز خود آن زن، یعنی همسر مولانا، کاتب آن باشد و نشان می‌دهد این زن، با سواد و از دانش ادبی زیادی برخوردار بوده است.

نامهٔ پر گلایه و هزل‌آمیز رضیه شکسته‌نویس (مجلس شورای اسلامی، شماره: ۱۲۳۴۸) که برخی او را «از جمله زنان لوند و بی‌حفاظ» دورهٔ شاه عباس دانسته‌اند، به میرزا طاهر وزیر برای بازگرداندن یکی از عشاق خودش که اخراج یا تبعید شده، بسیار قابل توجه است.

نقاشی‌های بازمانده که بر سطوح مختلف از دیوارهای کاخ‌ها گرفته تا کتاب‌ها و ظروف و اشیای گوناگون، هر کدام بخشی از تاریخ زنان را به تصویر کشیده‌اند. از آن جالب‌تر، گاهی درخواست یک نقاشی از چهرهٔ یک زن از رفتارهای مخفیانه و پنهان مردم پرده برمی‌دارد؛ به عنوان مثال، نامهٔ نصیرای همدانی به هنرمند مشهور آقا رضا اصفهانی مبنی بر درخواست تصویری از یک زن زیبا، بسیار جالب توجه است، به ویژه با توجه به جایگاه وی که از جمله فحول فقها بوده است.

آخرین مورد، اشیاء، آثار و ابنیهٔ تاریخی است که گرچه می‌توانند به عنوان سندی برای مطالعات قرار گیرند، اما به دلیل اهمیت بسیارشان آن‌ها را به طور مستقل مورد توجه قرار داده‌ایم. کلیهٔ اشیایی که به نوعی به زنان مربوط است، از وسیله‌ای کوچک برای آرایش گرفته یا وسیله‌ای برای درمان یا سقط جنین تا ترکیب و ساختار بنایی که زنان در آن زندگی می‌کردند، همه می‌توانند در روشن شدن شیوهٔ زندگی آنان کمک کنند.

در پایان به طور نمادین و البته بسیار خلاصه، گزارشی از حضور زنان در جامعه را بر اساس اطلاعات این منابع که ذکر آنها رفت، مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم.

تحلیلی بر حضور زنان در جامعه بر اساس منابع ذکر شده

سخن رایج آن است که زنان حضوری ملموس در جامعه نداشته‌اند. برخی سفرنامه‌ها از حضور اندک زنان در شهرها و در مجامع عمومی، حتی پوشیده در حجاب، سخن گفته‌اند. حال آن که متون تاریخی دورهٔ اول صفوی از حضور زنان در

جنگ‌ها پرده بر می‌دارد، اما درست در نقطهٔ مقابل آن، کتاب «تحفة العالم» که منبعی از آخر دورهٔ صفوی است بر فرمان شاه سلطان حسین تاکید می‌ورزد و به آن افتخار می‌کند که وی اجازهٔ خروج زنان حتی برای کارهای ضروری را بدون همراه داشتن یکی از محارم مذکر خود که به سن بلوغ رسیده بود، ممنوع کرده است (فندرسکی، ۱۳۸۹). بناهای این دوره نیز از کاخ‌های سلطنتی گرفته تا بناهای عمومی مانند مساجد، گویای نوعی جداسازی میان زنان و مردان است.

در کاخ‌های سلطنتی، بخشی به نام حرمسرا وجود داشت که با دقت بسیار توسط خواجهگان حفاظت می‌شد. در خانه‌های اشراف و بزرگان و ثروتمندان هم اگر چه شاید حرمسرا به آن مفهوم موجود نبود و حتی عده‌ای از آنها تنها از وجود یک زن و شاید تعدادی کنیز بهره‌مند بودند، اما خانه به دو بخش اندرونی و بیرونی تقسیم می‌شد. اندرونی بخشی بود که جز میهمانان زن و محارم، کسی دیگر نمی‌توانست به آن وارد شود، آیا همهٔ خانه‌ها چنین بوده است؟ بی‌شک طبقهٔ متوسط و به ویژه طبقات پایین و فقیر جامعه، چنین خانه‌هایی نداشتند. اگر چه کمتر نمونه‌ای از خانه‌های مردم عادی باقی مانده، اما گزارشات مختلف به ویژه توصیفات که در داستان‌های این دوره وجود دارد، خانه‌ها را بناهایی کوچک و بزرگ، بدون بخش مجزای اندرونی و بیرونی ترسیم می‌کند؛ بنابراین تا این جا دو نظریه وجود دارد: اندرونی‌هایی که چون زندان زنان بود و به دقت توسط خواجهگان از آن مراقبت می‌شد، و خانه‌هایی که در به کوچه و خیابان داشت؛ البته شواهد معماری، وجود هر دو نوع خانه را اثبات می‌کند.

گزارش سفرنامه‌ها حاکی از شرکت زنان با حجاب در مراسم عزاداری و نیز جشن‌های عمومی در جایگاه‌های مخصوص بود. این جدا سازی در ابعاد است که شاه عباس اول مصمم می‌شود زنان را نیز از لذت گردش و تفریح در سازه‌های جدید خویش محروم نکند. وی روزهای خاصی را در چهارباغ برای گردش زنان اعلام می‌کند و برخی شب‌ها نیز بازار را از وجود مردان پاک کرده، قروق، و زنان حرمسرا را اجازه می‌دهد تا بامداد در آنجا به خرید و گردش پردازند، و خود نیز در این تفریح شبانه آنها را همراهی می‌کند؛ بنابراین با اینکه صحبت از جداسازی است، اما بر حضور زنان طبق قوانینی خاص تاکید دارد.

با دقت در مطالب مزبور و مقایسه آنها می‌توان دریافت که این قوانین و مقررات برای زنان همه طبقات جامعه نبوده است؛ مثلاً قروق فقط برای خاندان سلطنتی و طبقه حاکمه بوده و حتی زنان اشراف و تجار نیز نمی‌توانستند از این قانون استفاده نمایند. آنها فقط در صورت استفاده از حجاب اجازه داشتند از خانه خارج شوند؛ البته بنابر شئون‌شان، خدمتکاران مرد و زن نیز آنها را همراهی می‌کردند. این زنان گاه در کجاوه می‌نشستند و گاه نیز بر پشت اسب سوار می‌شدند.

گزارشاتی از داد و ستد زنان در منابع مختلف و به اشکال گوناگون بیان شده که نشان می‌دهد آنها از استقلال مالی برخوردار بوده‌اند. متون مذهبی نیز بر این مسئله صحت می‌گذارد؛ البته زنانی که متعلق به قشر بالای جامعه بودند، قدرت و استقلال مالی‌شان بیشتر بود. اسناد معاملاتی و نیز وقفنامه‌های زنان، سندی بر این ادعا است. رفت و آمد زنان به ویژه زنان طبقه متوسط و پایین برای خرید مایحتاج خود به بازارهای شهر و حتی بازار شاهی، امری معمول بود. علاوه بر آن که سفرنامه‌ها اشاره کرده‌اند، در داستان‌ها نیز نحوه خرید و فروش و گاه کلاهبرداری از آنها به طور مبسوط ذکر شده است.

زنان به عنوان کنشگران امر پزشکی نه تنها وظیفه قابلگی را برعهده داشتند و از این روی برای کمک به مادران در حال وضع حمل از خانه‌ای به خانه دیگر می‌رفتند، گاه وظیفه تیمارداری بیماران هم برعهده آنها بود؛ و به ویژه زنان سالمند در استفاده از طب سنتی و خواص گیاهان، تجربه‌ای اندوخته بودند و حتی توان‌شان در برخی امور پزشکی - بنابر برخی شواهد - بسیار بیشتر از این بوده است. میرزا فضل‌الله شهرستانی در وقفنامه‌ای که برای بیمارستان (شفاخانه) خود در اصفهان تنظیم کرده، مقرر نموده دو پرستار زن و یک جراحه همیشه در بیمارستان خدمت کنند (خسروی، ۱۳۸۴).

رفتن به گردش و تفریح در باغات اطراف شهر نیز سنتی مرسوم بوده و زنان نیز در آن مشارکت داشته‌اند، و شاید به همین علت شاه عباس مصمم می‌شود، روزی را به گردش زنان در خیابان چهار باغ اختصاص دهد. در ادبیات داستانی، این موضوع گاه با صراحتی بیشتر و جزئیاتی باور نکردنی بیان شده است؛ نیز نقاشی‌هایی بسیار بر این ادعا گواهی می‌دهد (زنان در کنار جویبارها و در سایه درختان به تنهایی یا در کنار

مردانی جوان مصور شده‌اند). در این تصاویر به نظر می‌رسد که گاه آنها نقش ساقی یا معشوقه را برعهده دارند؛ همچنین تصاویری که از زنان در صحنه‌های شکار موجود است، بر حضور آنان در شکارگاه‌ها تأکید دارد. زنان نه چندان خوشنام نیز برای حضور در ملاء عام آزادی بیشتری داشتند، و برخی از آنها که از شهرت و اعتباری زیاد برخوردار بودند، بنا بر گزارش سفرنامه‌ها، سوار بر اسب همراه با خدمه و مستخدمان خود از معابر گذر می‌کردند.

رفتن به حج، فریضه‌ای مذهبی بود و از این روی قوانین شرع، عزیمت به این سفر را برای زنان نه تنها مجاز، بلکه واجب دانسته؛ حتی اگر قرار باشد به تنهایی عازم شوند. نمونه بارز آن، بانویی اردوبادی است که سفرنامه منظوم او اینک به چاپ رسیده است؛ البته این وجه خوشبینانه ماجرا است؛ زیرا بسیاری از زنان نه استطاعت مالی رفتن به چنین سفری را داشتند، و نه عرف جامعه به آنها چنین اجازه‌ای را می‌داده است.

گاهی نیز زنان در امور اجتماعی به طور غیر مستقیم دخالت می‌کردند؛ مثلاً با ساخت و وقف بناهای بزرگ عام المنفعه و سپس با گذاشتن نام خود بر بناهای مزبور، حضور خود را جاودانه می‌کردند؛ مانند زنانی چون دلارام خانم و حوری نام خانم، جدّه شاه عباس دوم، یا مریم بیگم عمه بزرگ شاه سلطان حسین. تمام این اطلاعات با جزئیات آن که حتی نحوه تفکر آنها را نشان می‌دهد، در وقفنامه‌ها ذکر شده است.

گزارشاتی که از حضور زنان در محاکم قضایی برای شکایت و دادخواهی در دست است، نیز گزارشاتی که از مراجعه آنان به پزشکان مرد وجود دارد، نشان از حضور آنان در جامعه بوده، و شاید توجه به داستان‌های عاشقانه‌ای که گاه فردی با یک نظر دل در گرو عشق زنی داده، گویای آن باشد که زنان همیشه چندان خود را موظف به پوشاندن صورت در ملاء عام نمی‌دیده‌اند، و از این روی محتسب که زیر مجموعه دیوان بیگی بود، یکی از وظایفش تذکر به زنانی بود که حدود حجاب را در خیابان رعایت نمی‌کردند.

مورد قابل توجه دیگری که نشان از حضور زنان بوده و از قرائن نیز چنین برمی‌آید که ریشه در واقعیات جامعه داشته نه در داستان و خیال‌بافی، پاسخ‌های تند و گزنده‌ای است که برخی از آنها در کوچه و خیابان به مردان صاحب نام می‌داده که به آنها سخنانی خارج از شعونات گفته بودند. چند نمونه از این حاضر جوابی‌ها در کتاب دلگشا،

نوشته ویس بیگ آمده است؛ از جمله یکی در مورد حکیم شفائی معروف است. بنابراین چه گفته شد، زنان در جامعه دوره صفوی به اشکال مختلف در جامعه حضور داشتند، که البته این حضور گاه تحت تاثیر وقایع مختلف با فراز و فرودهایی همراه بوده است.

نتیجه

در این نگاشته تلاش شد توضیحی مختصر از منابع مختلف که می‌تواند در مطالعات زنان راهگشا باشد، ارائه شود، و برای هر یک نمونه‌هایی ذکر گردد، و نشان داده شود که چگونه با پیوند دادن گفته‌ها و ناگفته‌های این منابع از زنان، می‌توان وضعیت زندگی و تعاملات آنها را روشن ساخت. آنچه می‌توان در پایان به عنوان نتیجه بیان کرد، آن است که عدم پرداختن منابع تاریخی به وضعیت زنان، به مفهوم آن نیست که مطالعات زنان را مسکوت گذاشت، بلکه می‌بایست با جستجو در دیگر متون و اسناد، حتی منابع به ظاهر غیر مرتبط، سرنخ‌هایی به دست آورد تا با ترکیب این اطلاعات، نمودار و نقشه تاریخ زنان را تکمیل نمود. این کار می‌تواند اطلاعاتی جدیدتر و کامل‌تر در اختیار گذاشته، و حتی اظهار نظرهای پیشین در مورد زنان را به چالش کشاند.

منابع

- احمدی، زهت (۱۳۹۴). بازتاب زندگی زنان عصر صفوی در سفینه فطرت فصلنامه تاریخنگاری و تاریخنگری، شماره ۱۶، تهران، دانشگاه الزهرا.
- بانوی اصفهانی، (۱۳۷۴). سفرنامه منظوم حج، به کوشش رسول جعفریان. قم، نشر مشعر.
- خسروی، محمدعلی (۱۳۸۴). هفت وقفنامه: نمونه‌هایی از یکصد و هفتاد سال وقفنامه نویسی، تهران، صائین.
- خوانساری، آقا جمال (۱۳۴۹). عقاید النساء، تصحیح محمود کتیرائی، تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). شاهد بازی در ادبیات فارسی، تهران.
- فندرسکی، ابوطالب (۱۳۸۹). تحفة العالم، به کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کریمی، بهزاد. (۱۳۹۵). زنان در گفتمان پزشکی ایران با تکیه بر دوره صفویه، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- محتشم کاشانی (۱۳۸۰). دیوان محتشم کاشانی، تهران، میراث مکتوب.
- محمد ربیع ابن محمد ابراهیم (۱۳۷۸). سفینه سلیمانی: سفرنامه سفیر ایران به سیام، تهران،

انتشارات دانشگاه تهران.

- ویس بیگ (۱۳۹۸). دلگشا، معروف به سفینه فطرت، تصحیح زهت احمدی. تهران، نشر مورخ و قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفوی.

0 Babayan, Kathrin (2021). *The City as Anthology: Eroticism and Urbanity in Early Modern Isfahan*, Stanford University Press.

0 - Mathee, Rudi (2000). "Prostitutes, Courtesans' and Dancing Girls: Women Entertainers in Safavid Iran,".

نسخ خطی

- دانشگاه تهران نسخه شماره ۸۴۶۵.

- کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره: ۱۳۴۴۳.

- کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره: ۵۹۹۶

- کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۱۲۳۴۸